

# کمی فکر کردن به مخاطب

آرش شفاعی

عنوان کتاب: نشانی دلت چه بود  
شاعر: شاهین رهنما  
تصویرگر: حمیدرضا اکرم  
ناشر: سوره مهر  
نوبت چاپ: اول ۱۳۸۷  
شمارگان: ۵۰۰۰ نسخه  
تعداد صفحه: ۳۲ صفحه  
بها: ۱۲۰۰ تومان



می‌شد که سراینده هر دو شعر، یک شاعر است. برای مثال، نخست شعر «دنیای قشنگ» را می‌خوانیم که درباره «مادر»، سروده شده است: از دوش دلم مادر! غم‌های مرا بردار دنیای قشنگت را یک لحظه به من بسپار درهای محبت را بر روی دلم واکن گنجایش قلبم را اندازه دریا کن بنشان گل خوبی را در کاسه ایمانم یک شاخه دعا بنشان در مزرعه جانم بگذار که با عشقت من گرم‌ترین باشم مانند تو مادر جان! خورشید زمین باشم تا غم نشود، مادر! بر دوش دلم آوار دنیای قشنگت را یک لحظه به من بسپار (ص ۲۰ و ۲۱) همان طوری که می‌بینیم، در این شعر با یکی از هزاران

مرکز آفرینش‌های ادبی حوزه هنری، دفتری دارد به نام «دفتر کودک و نوجوانان». اگرچه کمیت فعالیت این دفتر، در مقایسه با مجموعه مرکز یاد شده، کم‌تر به چشم آمده است، همین چند مجموعه‌ای که این دفتر در فهرست انتشارات سوره مهر دارد، نشان‌دهنده همت در جهت جدی گرفتن مقوله ادبیات کودک و نوجوان در مجموعه حوزه هنری است؛ همتی که البته باید بیشتر و چشمگیرتر باشد.

یکی از مجموعه‌های شعری که این دفتر منتشر کرده است، «نشانی دلت چه بود» نام دارد که مجموعه‌ای از ۹ سروده شاهین رهنما، شاعر جوان شمالی را در بر می‌گیرد. حمیدرضا اکرم این مجموعه را تصویرگری کرده و احمد یاری طراح گرافیک آن بوده است.

از مهم‌ترین اطلاعاتی که یک شاعر کودک و نوجوانان باید به مخاطبان خود (به ویژه والدینی که می‌خواهند کتاب را بخرند) ارائه کند، گروه سنی هدف او در سرودن شعرهاست که این مجموعه، فاقد این اطلاعات برای مخاطب است. این، خود یک نقص است؛ چرا که مخاطب باید در هنگام خرید کتاب، همه اطلاعات لازم برای این امر را در اختیار داشته باشد و صد البته باید بداند کتابی که می‌خرد، برای کدام گروه سنی مناسب است. شاهین رهنما، در مجموعه «نشانی دلت چه بود»، دو چهره کاملاً مجزا و قابل تفکیک از یکدیگر دارد؛ به گونه‌ای که اگر این دو چهره را در دو کتاب مجزا می‌دیدیم و دو شعر از او را بدون این‌که در یک کتاب و تحت یک نام چاپ شده باشند می‌خواندیم، به سختی باورمان



چارپارهٔ خطابی روبه‌رو هستیم که سال‌هاست در مجموعه‌های شعر کودک و نوجوان با آن‌ها طرفیم. در این شعرها، شاعر راحت‌ترین شیوه روایت را انتخاب می‌کند؛ موضوعی - در این‌جا مادر! - برای شعر انتخاب می‌شود و شاعر با خطاب قرار دادن موضوع شعر، احساس و حرفش را به او بیان می‌کند. صد البته که چون در این‌جا صحبت از موجود مثبت و محترمی مانند مادر است، شاعر نیز همه همت و هنر خود را به خرج داده است تا این موجود مقدس را با لحنی مؤدبانه و مهربانانه خطاب کند و از او بخواهد همان‌گونه که تاکنون بوده است، به او محبت کند و دنیای قشنگش را به او بسپارد. در این‌گونه فضای شعری، حداکثر هنر شاعر آن است که از قدرت خیال‌انگیزی خود استفاده کند و برای مثال، از مادر مهربانش بخواهد که گنجایش قلب او را اندازه‌ی دریا کند و در کاسه ایمان او، گل خوبی بنشانند. این‌که این تصویرها چقدر زیباست، بحث دیگری است، در برابر این شعر، سروده‌های دیگر از شاعر می‌خوانیم که این شعر را برای «پدر» گفته است:

نیمه‌های یک شب تابستان

مزرعه بیدار است

پدرم هم بیدار

آن طرف، مزرعه در حسرت

باریدن یک ابر

به خود می‌پیچد.

این طرف، کنج اتاق

پدر از درد به خود...

پدرم بیمار است

مزرعه می‌خواهد

باز باران بزند

دانه‌هایش همگی سبز شود

قد بکشد

برخیزد

آسمان تبار است

پدر از درد عرق می‌ریزد.

صبح فردا پدرم دیگر نیست

مادرم پیرهن بابا را

دارد اندازه من می‌دوزد

مادرم غمگین است

من دلم می‌سوزد

آن طرف، مزرعه هم... (ص ۲۲ و ۲۳)

در این‌جا، شاعر به جای این‌که روایتی سراسر است و دم‌دستی را انتخاب کند، هنرمندی به خرج می‌دهد و از روایت همزمان وضعیت پدر و مزرعه استفاده می‌کند و با ایجازی آگاهانه، روایت خود را پیش می‌برد؛ روایت ماجرای تکراری تلخی‌های زندگی و جایگزینی پسر به جای پدر.

از طرف دیگر، استفاده وی از قالب شعری نیمایی نیز نشان‌دهنده این است که شاعر می‌داند، تغییر و شکستن فضای کلیشه‌ای در شعر، باید هم در صورت و هم در معنای شعر باشد و عجیب این‌جاست

که «شاهین رهنما»، هر وقت شعر نیمایی می‌نویسد، اثری متفاوت به مخاطب ارائه می‌دهد و هر وقت قرار است شعری طبق معمول تحویل مخاطب دهد، به کلیشه خسته‌کننده چارپاره‌سرایی در شعر کودک و نوجوان پناه می‌برد.

نکته مهم دیگر در این شعر، زاویه نگاه شاعر است به موضوعاتی که اغلب در شعر کودک و نوجوان ما غایب است. گفتن از حسرت‌ها، دردها، حرمان‌ها و پلشتی‌هایی که انسان با آن‌ها همراه و همدم است، به یک «تابلو» در شعر کودک و نوجوان‌ها تبدیل شده بود و شده است و انگار قرار است کودک و نوجوان ایرانی در زوروق بزرگ شود و هیچ حرفی از بچه‌هایی که گنجشک‌ها را با سنگ شکار می‌کنند یا زاغچه‌ای که در سوز زمستان زمینگیر می‌شود، نباید به کودک ایرانی زد! کلیشه‌ای که شاعران جسوری چون «شاهین رهنما» به راحتی آن را شکسته‌اند و به مخاطب کودک و نوجوان خود فضایی جدید و حرف‌هایی تازه نشان داده‌اند و این، البته هنوز آغاز راه است.

البته این تمایز و تفاوت فضا، یک انتخاب نیز در برابر شاعری چون «رهنما» هست. مسلم است سرودن شعری از جنس شعر دوم سخت‌تر است و برای شاعر، توفیق سرودن این‌گونه آثار کم‌تر از نوع نخست دست می‌دهد. این امر در بازار رقابتی که این روزها بین شاعران کودک و نوجوان راه افتاده است و همه سعی در افزایش کاذب تعداد آثارشان دارند تا از گردونه این رقابت عقب نمانند، می‌تواند به ضرر شاعر باشد، اما یقیناً به سود مخاطب خواهد بود.

فکر کردن به مخاطب و این‌که او نیز حقی دارد و نباید به هر شکلی او را فریفت، در ادبیات ما مدت‌هاست به فراموشی سپرده شده است. آیا شاعری خوش ذوق مثل «رهنما»، هیچ وقت به مخاطبی که ممکن است مجموعه قبلی او «برایت آشیانه‌ای ندارم»، از انتشارات کانون پرورش فکری کودکان و نوجوانان را خوانده باشد، فکر کرده است؟ گناه این مخاطب چیست که مجبور است دوباره ۵ شعر از همان مجموعه (سرنوشت، اره برقی، دنیای قشنگ، دوستت دارد بهار و مهربان‌ترین را دوباره در یک مجموعه دیگر با ۹ شعر بخواند؟ یعنی برای خواندن ۴ شعر از یک شاعر که قبلاً نخوانده‌ایم، باید پول خرید یک مجموعه کامل و مستقل را داد؟ قضاوت در این باره را به شاعر و مخاطبانش واگذار می‌کنیم!